

رابطه منش اقتدارگرایانه و سرمایه اجتماعی بین والدین دانش‌آموزان مقطع اول دبستان شهر شیراز

* نگین هادی

** احسان حمیدی‌زاده

چکیده

به دلیل نقش تأثیرگذار والدین در تربیت فرزندان، بررسی منش اقتدارگرایانه در بین والدین و احتمال انتقال آن به وسیله والدین به فرزندان می‌تواند بسیار مهم و تأثیرگذار باشد. این مقاله بررسی رابطه بین منش اقتدارگرایانه و سرمایه اجتماعی و تعدادی متغیرهای زمینه‌ای (مانند سن و تحصیلات و...) را در بین والدین دانش‌آموزان مقطع اول دبستان در شهر شیراز را مورد توجه قرار داده است. با این هدف پرسش‌نامه خود ساخته که بر گرفته از پرسشنامه F-scale آدورنو است، بین والدین 400 دانش‌آموز دبستانی که به صورت تصادفی خوشه‌ای انتخاب شده بودند توزیع گردید؛ تحلیل آماری داده‌های این بررسی نشان می‌دهد که رابطه بین دو سازه منش اقتدارگرایی و سرمایه اجتماعی در سطح 95 درصد رابطه‌ای معنی‌دار است. علاوه بر این سازه منش اقتدارگرایانه با متغیرهای سن، تحصیلات، تعداد فرزندان رابطه معناداری دارد. در نهایت با بررسی مقیاس F در بین والدین دانش‌آموزان به این نتیجه رسیدیم که والدین شیرازی از میزان منش اقتدارگرایانه بالایی برخوردار هستند.

کلیدواژه‌ها: منش اقتدارگرایانه، سرمایه اجتماعی، سرمایه اجتماعی درون‌گروهی، سرمایه اجتماعی برون‌گروهی، سرمایه اجتماعی ارتباطی.

* استاد گروه پزشکی اجتماعی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، hadin@sums.ac.ir
** دانش‌آموخته دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)، ehamidizadeh@gmail.com
تاریخ دریافت: 1395/08/22، تاریخ پذیرش: 1395/12/12

1. مقدمه و طرح مسئله

فرهنگ علوم اجتماعی اقتدار را نوعی تعقل نهایی فرض کرده است؛ که از طریق آن می‌توان استعداد قانع کردن و کسب توافق مردم را به دست آورد. از سوی دیگر مکاتب روانشناسی اقتدارطلبی را نوعی مکانیزم روانی می‌دانند که در جهت کسب مجدد امنیت به شکل احساس‌های آزارطلبانه یا آزارگرایانه نشان داده می‌شود (پیرو، 1366: 53).

نشانه شخصیت اقتدار طلب این است، هم از به کار بردن قدرت و هم از داشتن زیردستانی مطیع لذت می‌برد. از سوی دیگر تمایل دارد که خود را زیر چتر اقتدار کسانی قرار دهد که در سلسله مراتب قدرت از او بالاترند و می‌توانند به او فرمان داده و اجرای بی چون و چرای آن را بخواهند. این نشانه شخصیتی ریشه‌های فراوان و جلوه‌های گوناگونی دارد. شاید مهم‌ترین ویژگی این شخصیت‌ها آن است که، از گرفتن هر تصمیمی به حد افراط احساس ناامنی می‌کنند و می‌خواهند که محدوده تعهدات و نیز حقوق آنان کاملاً روشن و مشخص باشد

فرد اقتدار طلب در مقابل قدرت خواه از آن شخص دیگر باشد و خواه از آن دستگاه حکومتی، خود به خود به دوستی، ستایش و تسلیم در مقابل آن برانگیخته می‌شود. او مفتون قدرت است نه به دلیل پشتیبانی که قدرت از او انجام می‌دهد، بلکه به خاطر نفس قدرت. همچنین تلاش روانی فرد اقتدارطلب در شرایطی که آزادی او محدود شود؛ تحت عنوان گردن نهادن به تقدیر قابل توجیه است (Adorno:1969:14) (Ray, 1972: 317).

آدورنو و همکارانش معتقدند، که الگوی رفتاری خشن و سخت‌گیرانه از سوی والدین زمانی که با مشکلات اقتصادی همراه شود، نسل جدید را نسبت به ساختار قدرت خشمگین می‌کند؛ رفتارهای سرکوب‌گرانه والدین اقتدارگرا نسبت به فرزندانشان باعث می‌شود که آنها همواره به دنبال موقعیت‌های باشند که امکان کنترل و تسلط بیشتری بر آن داشته باشند (Adorno:1969:26). این کودکان با قرار گرفتن در بستر اقتدارگرا، این صفت را از والدین خود ارث می‌برند و به نوعی بازتولید کننده آن خواهند بود (شوستروم، 1369: 52). البته باید توجه داشت که والدین آنها هم خود محصول همین بستر قدرت طلبند. والدین اقتدارطلب، رفتار کودکان خود را کنترل می‌کنند و موظفند که نسبت به آنها احساس مسئولیت داشته باشند، به همین دلیل، احساس قدرت می‌کنند و نقشی همانند قاضی یا خدا را بر عهده می‌گیرند.

با توجه به ساخت خانواده ایرانی که به لحاظ تاریخی سلطه پدر همواره بر آن حاکم بوده است، و به گفته دیوید سی مک‌کلند (David C. Mackland) خانواده ایرانی بسیار اقتدارگرا و سلطه طلب است (بشیریه، 1381: 81). این ساخت نتایجی مختلفی را می‌تواند به همراه داشته باشد، از یک طرف باعث می‌شود که فرد تحت سلطه در خانواده به فردی منزوی و بی‌اراده تبدیل شود، که حتی در نظام اجتماعی هم به دنبال سرپرست و ولی باشد تا اراده خود را به او محول کند، یا از طرف دیگر به فردی باز تولید کننده اقتدار مبدل شود که می‌خواهد دیگران را زیر سلطه خود درآورد.

جامعه‌ای با غلبه شخصیت‌های اقتدارطلب در آن، افراد نسبت به هم به حکومت و ارکان آن اعتماد ندارند. می‌توان گفت اعتماد اجتماعی که یکی از شاخصه‌های سرمایه اجتماعی است، در چنین جامعه‌ای رنگ باخته و هر کس به دنبال تامین منافع خویش است. این منفعت طلبی و بی‌اعتمادی به نوعی پیوندهای اجتماعی را نیز متزلزل می‌کند. در چنین شرایط کار و فعالیت تیمی یا امکان‌پذیر نیست و یا تحت سلطه فردی مقتدر صورت پذیرد تا به واسطه ترس درونی شده افراد به وظایف خود عمل کنند.

از آنجایی که سرمایه اجتماعی جز شاخص‌هایی است که بر مبنای آن میزان اعتماد و پیوند اجتماعی قابل فهم می‌شود؛ و اگر اقتدارگرایی را به عنوان یک منش جمعی بپذیریم. به نظر می‌رسد با توجه به توضیحات داده شد، بتوان رابطه معناداری را بین سرمایه اجتماعی و اقتدارگرایی پیدا کرد. و شاید افزایش سرمایه اجتماعی در جامعه که به درگیری بیشتر افراد در شبکه‌های اجتماعی کمک می‌کند، در تغییر این منش جمعی موثر باشد.

از طرفی دیگر هیچ کس اقتدارگرا متولد نمی‌شود، به عبارت دیگر عواملی در ایجاد و تقویت اقتدارگرایی موثر است و بسیاری از این عوامل در ارتباط با جامعه معنا پیدا می‌کند. با توجه به آن چه گفته شد می‌توان به مسئله‌ساز بودن اقتدارگرایی در ایران پی برد و مصادیق آن را در کنش‌های متقابل اجتماعی در سطوح مختلف مشاهده کرد؛ مانند، چاپلوسی نسبت به مافوق، ریاکاری، زورگویی به زیردست، فردگرایی و منفعت طلبی و... که ساختار نظام اجتماعی در شکل‌گیری این صفات جمعی قطعاً بی‌اثر نبوده است. بر این اساس طی این تحقیق تلاش خواهیم کرد که پاسخگوی این سئوالات باشیم، شخصیت اقتدارگرا کیست؟ چه عواملی در ایجاد شخصیت اقتدارگرا می‌تواند تاثیر داشته باشد؟ سرمایه و اعتماد اجتماعی بر شخصیت اقتدارگرا چه اثری دارد؟

2. تعریف مفاهیم

1.2 اقتدارگرایی

گروه آدورنو برای تبیین یک شخصیت اقتدارطلب در صدد برآمدند تا مقیاسی ترتیب دهند که به بهترین وجه بتواند تمایلات تلویحی آن را اندازه‌گیری نمایند. نتیجه مطالعات نظری و عملی آنان یافتن 9 مؤلفه اساسی بوده است که برآیند حاصل از آن مؤلفه یک شخصیت اقتدارطلب را معرفی می‌کند این مؤلفه‌ها که پایه و اساس مقیاس F-scale را تشکیل می‌دهند؛ عبارتند از:

1.1.2 رسوم‌گرایی

رسوم‌گرایی به معنی وابستگی زیاد به سنت‌های خرافی تلقی گردیده و اقلام یا گویه‌هایی که در مؤلفه رسوم‌گرایی قرار گرفته‌اند به افراد مورد مطالعه فرصت می‌دهد که نشان دهند در پیوند با ارزش‌های سنتی دارای ویژگی وابستگی یا کاملاً رها هستند (Adorno:1969:67).

2.1.2 اطاعت استبدادی

اطاعت استبدادی به معنای رفتار غیرانتقادی در مقابل افراد درون گروه که ایده آل تلقی می‌شوند؛ و از نظر آنان مطیع استبداد شدن کمک زیادی به تمایلات ضددمکراتیک از طریق تسلیم فرد در مقابل قدرت‌های توانمند می‌کند که این رفتار با نژادپرستی و قوم پرستی دارای ارتباط نزدیکی است (Idb:72-80).

3.1.2 تجاوز استبدادی

از نظر آدورنو مؤلفه تجاوز استبدادی یا خشونت غالب، بیان‌کننده یک عنصر سادیسمی از نژاد پرستی و قوم پرستی است. اگر یک شخص اقتدارطلب نتواند انتقاد واقعی از نظم قبول شده را بپذیرد تمایل دارد تا کسانی را که ارزش‌ها را محکوم یا رد می‌کنند را تنبیه نمایند، چنین فردی جنبه‌های احساسی زندگی خود را ضمن این که مناسب می‌داند، آنها را قسمتی از هویت خود دانسته و برای حفظ آن تلاش فراوانی می‌کند. به عقیده آدورنو خشونت غالبی که در ابتدا به طرف افراد درون گروه جهت دارد، ممکن است که در مرحله بعد به افراد خارج از گروه نیز تسری داده شود. در واقع افراد درون گروه با افراد برون‌گروه جابه جا شود (Idb:101-103).

4.1.2 ضد تحلیل

ضد تحلیل به معنای مخالفت با خلاقیت و هر امر جدیدی است؛ که این خود نشانه بارزی از ضعف اعتماد به نفس است. فرد در این حالت نگران از تفکر در مورد پدیده‌های عینی است. چرا که ممکن است وارد افکار اشتباه شود. او از احساس خود می‌ترسد چرا که ممکن است بدون دسترسی به آن قسمت‌های بزرگی از زندگی‌اش از کنترل خارج شود؛ چنین فردی از آشکار شدن تمایلات درونی خود می‌ترسد (Idb:120-122).

5.1.2 قدرت و سرسختی

نمایش بیش از حد سرسختی ممکن است انعکاسی از ضعف نفس یک فرد باشد. در آرای آدورنو مفهوم دیگری که با سرسختی ارتباط تنگاتنگی دارد مفهوم پیچیدگی قدرت است که در روابط انسانی بر آن بسیار تاکید می‌شود. فردی که می‌خواهد قدرت را به دست آورد و آن را از دست ندهد و در عین حال از کسب و اداره آن نگران است؛ چنین شخصی چه نشان دهد یا نه به قدرت رو می‌آورد. آنچه مسلم است فرد با هم تراز کردن خود با صاحبان قدرت موقعیتی بدست می‌آورد که در آن هم به می‌خواهد به قدرت برسد و هم با تسلیم شدن در مقابل صاحبان قدرت امید دارد که در آن قدرت شریک شود (Idb:132-135).

6.1.2 مخرب بودن

فرد اقتدار طلب چون باید محدودیت‌هایی را برای اقتناع نیازهایش ایجاد کند، به انگیزه‌های خشونت طلبانه قوی پناه می‌برد و به بهانه اخلاقی با ابزار خشونت افراد خارج از گروه خود را مورد تهاجم قرار می‌دهد. بنابراین خشونت یک ابزار قابل استفاده برای چنین فردی است. در مجموع گروه آدورنو بر این باور بود که فرد برای رفع حداقلی نیازش؛ خود را آماده هرگونه خصومت بیرونی می‌کند و خصومت چنان عمومی شده است که فرد نیازی برای جوابگویی به آن احساس نمی‌کند (Idb:139-141).

7.1.2 ذهن‌گرایی

چنانچه فردی با منش اقتدارگرایانه در معرض انگیزه‌هایی قرار گیرد که در وجودش متوقف شده‌اند (ریشه درونی و روانی دارد)، آنها را به جهان بیرون نسبت می‌دهد. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد فردی که دارای انگیزه و نیت ستیزه‌جویانه است؛ در

126 رابطه منش اقتدارگرایانه و سرمایه اجتماعی بین والدین دانش‌آموزان مقطع اول دبستان شهر شیراز

جستجوی ابزاری برای توجیه آنها در بیرون از خود است. از نظر آدورنو تمایلات انسان به سوی نیروهای شیطانی یا شیطنانی سازی امور بیرونی زیاد است (Idb:150).

8.1.2 نگرش به سکس

فرد اقتدارطلب نگرانی بیش از حدی نسبت به مسائل جنسی دارند؛ آنها همواره نگران ایجاد فساد مبتنی بر فساد جنسی در جامعه‌اند (Idb:177).

9.1.2 سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی را می‌توان در سه بعد بررسی کرد: سرمایه اجتماعی محدود یا درون گروهی، سرمایه اجتماعی اتصالی یا برون‌گروهی و سرمایه اجتماعی ارتباطی. سرمایه اجتماعی محدود (درون گروهی) بر منابع شخصی محدود فرد مثل پیوند های خانوادگی و دوستی های نزدیک و میزان اعتماد فرد به نزدیکان خود مانند: اقوام درجه اول، دوستان، بستگان و همسایگان تاکید دارد. سرمایه اجتماعی اتصالی (برون گروهی) بر شبکه های ارتباطات نامتجانس تر برون گروهی اشاره دارد. این بعد به کمک منافع حاصل از عضویت در انجمن های غیر محلی و دسترسی به منافع برون گروهی بر رفتار و منش آنها تاثیر می‌گذارد. و با بررسی میزان عضویت فرد در انجمن های علمی، صنفی، مذهبی و تعاونی ها و همچنین حضور در تیم های ورزشی و بررسی تمایل افراد برای شرکت در انتخابات سرمایه برون گروهی افراد را مورد سنجش قرار می دهند. سرمایه اجتماعی ارتباطی نیز بر ارتباطات عمودی اشاره دارد؛ یعنی به ارتباط سطوح پایین تر قدرت با سطوح بالاتر قدرت می‌پردازد و با بررسی میزان اعتماد افراد نسبت به سازمان‌های اجتماعی مانند: شهرداری، شورای شهر، بانک‌ها، نیروی پلیس، دارایی و غیره سرمایه اجتماعی ارتباطی را مورد سنجش قرار می‌دهند (غفاری و اتق، 1385).

3. تحقیقات انجام شده

کین ریگی (Rigby) در سال 1988 در تحقیقی با عنوان «نگرش نسبت به تبعیض جنسی و ویژگی های شخصیت اقتدارطلب میان نوجوانان استرالیایی» به بررسی جایگاه تبعیض جنسی و ارتباط آن با ویژگی های افراد اقتدارطلب پرداخت. او در تحقیق خود با استفاده از روش تحلیل عامل و توزیع پرسشنامه بین هفده هزار نوجوان استرالیایی نشان داد. هشت گویه ای

که تبعیض جنسی را می‌سنجید (با آلفای 0/80) با گویه‌هایی که شخصیت اقتدارگرا را می‌سنجید همبستگی دارد. که البته این نتیجه بعد از کنترل متغیر سن بدست آمد. و این تحقیق نشان داد که تبعیض جنسی یکی از جنبه‌های شخصیت اقتدارگرا است (Rigby, 1988:5).

بارت دوریز و آلن هیل (Bart Duriez & Alain VanHiel) گرایش به تسلط اجتماعی و اقتدارگرایی را در سال 2002 مقایسه کرده‌اند. در این تحقیق رابطه اقتدارگرایی با اطاعت اجتماعی، نژادپرستی و پیش‌داوری‌های منفی مورد مطالعه قرار گرفته است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که اقتدارگرایی با متغیرهای سطح تحصیلات، نسبی‌گرایی و ارزش‌های خود - رهبری رابطه دارد. زمانی که اطاعت همبسته با اقتدارگرایی و متغیرهای سن، ارزش‌های عام‌گرایی، سنت‌گرایی، انتقادبیرونی، محافظه‌کاری اقتصادی و ارزش‌های قدرت وجود دارد (Duriez: 2002).

لوئیس لاگونا در سال 2010 در تحقیقی با عنوان «آزمون ویژگی‌های شخصیت اقتدارگرا میان افسران پلیس: با تاکید بر نقش تجربه» به مقایسه ویژگی‌های شخصیت اقتدارگرایانه بین افسران پلیس با تجربه و بی‌تجربه پرداخته است. هدف از این مقایسه شناخت این امر بود که آیا پلیس‌هایی که تجربه بیشتری دارند، به خاطر سابقه بیشترشان در این شغل ویژگی‌های اقتدارگرایانه بیشتری دارند یا نه. نتایج نشان داد که پلیس‌های با سابقه و کم سابقه همگی از نظر روانی سالم هستند و کمترین میزان از ویژگی‌های اقتدارگرایانه برخوردارند. فقط در این مقایسه روشن شد که پلیس‌های کم‌تجربه‌تر رفتارهای ضد اجتماعی بیشتری دارند و در عین حال واکنش‌های عاطفی کمتر در موقعیت‌های مختلف دارند (Laguna, 2010).

وحید قاسمی و بدری برندگی در سال 1390 در تحقیقی با عنوان بررسی جامعه‌شناختی شخصیت اقتدارطلب به مطالعه افراد بالای 18 سال شهر اصفهان پرداخته است. برای این منظور، چهار عامل: عضویت گروهی، سن، جامعه‌پذیری قدرت و پایگاه اجتماعی - اقتصادی انتخاب شد و ارتباط آن‌ها با اقتدارگرایی در قالب فرضیه‌های تحقیق مورد آزمون قرار گرفت.

با توجه به نتایج، 0/5 درصد از پاسخگویان، اقتدارگرایی زیادی دارند. اقتدارگرایی 32/6 درصد کم است و 66/8 درصد از پاسخگویان، در حد متوسط از اقتدارگرایی قرار دارند. با توجه به ضریب پیرسون 0/168-، بین سن و اقتدارگرایی رابطه معکوس وجود دارد، به عبارت دیگر با بالا رفتن سن، اقتدارگرایی کاهش می‌یابد. هم‌چنین رابطه اقتدارگرایی و

عضویت گروهی نیز با مقدار $-0/154$ ، معکوس است. جامعه پذیری قدرت که با سه شاخصه ساخت خانواده، نظام آموزشی و رسانه های جمعی سنجیده شد، از عوامل مؤثر بر اقتدارگرایی تشخیص داده شد. رگرسیون چند متغیره نشان داد که اقتدارگرایی تحت تأثیر سطح تحصیلات، نوع اشتغال و میزان درآمد نیز هست. اما در سنجش اقتدارگرایی، داده های گردآوری شده نشان دادند که آماره T برابر با $-5/69$ و لذا اقتدارگرایی افراد با میانگین $2/8$ کمی بیشتر از حد متوسط است (قاسمی، 1390).

مسیح الله کیهانی در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان (1384) معتقد است که در خانواده استبدادی، فقط یکی از والدین تصمیم می گیرد. کودکان شدیداً کنترل می شوند و اجازه مخالفت با تصمیمات والدین را ندارند. لذا افرادی که در این خانواده ها رشد می کنند، معمولاً شخصیتی تابع دارند و به راحتی مورد سو استفاده دولتمردان برای رسیدن به مقاصد خویش قرار می گیرند و به طور کلی کمتر توسط این افراد کنش سیاسی آگاهانه صورت می گیرد (کیهانی، 1384).

پایان نامه کارشناسی ارشد مریم زارعیان با موضوع بررسی تاثیر شخصیت مستبدانه والدین بر نگرش دانشجویان دانشگاه تهران به دموکراسی که در سال 1385 انجام شده، به این نتیجه رسیده است؛ که شخصیت مستبدانه والدین با مشارکت سیاسی پایین دانشجویان رابطه مستقیم و معنادار دارد و نیز با احساس برابری و آزادی و باور مثبت به آزادی در دانشجویان دختر نمونه رابطه مستقیم معنادار دارد (زارعیان، 1385).

تمام تحقیقات انجام شده، منش اقتدارگرا را به عنوان یک منش جمعی پذیرفته‌اند؛ و همگی به نوعی اثرات اجتماعی آن با دیگر متغیرهای جامعه‌شناختی بررسی کرده‌اند؛ مانند کلیشه‌های جنسیتی، مشارکت سیاسی، تصمیم‌گیری و ... در این تحقیقات منش اقتدارگرا بیشتر به عنوان متغیری مستقل در نظر گرفته می‌شود که وجودش تغییراتی را در متغیری وابسته ایجاد، در این تحقیق منش اقتدارگرا به عنوان متغیری وابسته مطرح شده است؛ و سعی می‌شود که اثر متغیر سرمایه اجتماعی بر آن بررسی شود.

4. مبانی نظری

در حوزه روان‌شناسی سیاسی، دیدگاه‌های متفاوتی در تبیین شخصیت اقتدار طلب وجود دارد. بعضی دیدگاه‌ها به طور کلی سطوح خرد را به تنهایی در ایجاد اقتدار طلبی نفی

می‌کنند؛ و به ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی به عنوان عوامل مؤثر در ایجاد اقتدارطلبی توجه دارند. اما در دسته دیگر به طور مشخص فرد و ماهیت طبیعت انسان به عنوان عوامل مؤثر و تعیین کننده در ایجاد اقتدارطلبی مورد بررسی قرار گرفته است.

این دسته از نظریات در ریشه‌یابی اقتدارطلبی انسان خود به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند. یکی گروهی که عوامل زیست‌شناختی و ژنتیکی را به عنوان عامل اساسی اقتدارطلبی انسان معرفی می‌کنند و دسته دیگر عوامل روانی و انگیزش‌ها را به عنوان عامل اصلی رفتارهای انسانی از جمله اقتدارطلبی مورد توجه قرار می‌دهند.

از دسته نخست می‌توان از نظریه کنو اولورنتس نام برد؛ او در کتاب تهاجم خود اذعان می‌کند اقتدارطلبی به طور مداوم و خودجوش در مغز انسان به وجود می‌آید. از دسته دوم می‌توانیم از نظریه اوت شوستوم نام ببریم. وی معتقد است انسان سلطه جو متولد نمی‌شود بلکه این سلطه جویی و اقتدارطلبی نسبت به دیگران اعم از آن که زیاد یا کم باشد در او فزونی می‌گیرد. فرد روش‌هایی برای مقابله با تضاد زمانی که در مخصصه گیر می‌کند، که یکی از این روش‌ها برای مقابله با تضاد شکل گرفته اقتدارطلبی است، در این حالت فرد دنیا را به عنوان صحنه مبارزه در نظر می‌گیرد که در آن فقط شایسته‌ترین افراد زنده می‌مانند و افراد قوی، ضعیفان را از بین می‌برند؛ بدین ترتیب فرد اقتدارطلب میل و نیاز مبرم به حاکمیت و کنترل تسلط به دیگران را دارد

هورنای تمایز قابل توجهی میان فرد برتری طلب و فردی که تمایلات دگر آزادانه دارد می‌گذارد. چرا که فرد اقتدارطلب تسلط و کنترل دیگران را فقط به عنوان شیوه‌ای به کار می‌برد که ضعف و کاستی‌های خود را جبران کند. ولی فرد دگرآزار از تحقیر و تسلط و کنترل دیگران به طور کلی از نقش آزار به دیگران لذت می‌برد (تهرانی، 1383: 93-45) (Adorno:1969:83)

آدلر (Adler) مؤسس مکتب روان‌شناسی فردی تلاش کرد تا تمام توجهش را به سوی درک ماهیت فرد معطوف کند. آدلر شخصیت انسان را یک کلیت تقسیم‌ناپذیر می‌داند و عامل تعیین کننده این واحد را کیفیت زیست‌شناختی یا اوضاع پیرامون نمی‌داند؛ بلکه این واحد را یک قدرت مستقل که خود تعیین کننده خویش است؛ در نظر می‌گیرد. وی نسبت به انسان دیدی خوش بینانه دارد و معتقد است که انسان طبیعتاً شرور صفت نیست؛ و اگر خطایی از او سرزند به دلیل عقیده اشتباه او درباره زندگی و طریق زیست است.

آدلر برای تبیین مسئله پرخاش‌جویی و اقتدارطلبی در انسان بررسی را از صحنه زیست‌شناسی شروع و سپس به صحنه روانی می‌کشد. وی ابتدا مسئله حقارت عضوی و ناتوانی انسان را مورد توجه قرار می‌دهد و احساس حقارت را یکی از مهمترین واقعیت‌های زندگی روانی بشر بیان می‌کند. وی معتقد است عقده مزبور پدیده‌ای اتفاقی نیست؛ بلکه با سرشت انسان در آمیخته است او همچنین ادعا می‌کند؛ احساس حقارت منبع همه تلاش‌های انسان است و هرگونه پیشرفت رشد و ترقی فرد در نتیجه جبران است. (فیروزبخت، 1383: 36-63)

وی معتقد است که تلاش‌های ما برای غلبه بر حقارت‌های واقعی و تخیلی‌مان در سراسر زندگی به وسیله نیاز به غلبه کردن بر این احساس حقارت و تلاش برای سطوح روزافزون بالاتر رشد برانگیخته می‌شود. این فرآیند از کودکی آغاز می‌شود؛ کودکان درمانده و کاملاً وابسته به بزرگسالانند و ناتوانی در غلبه کردن به احساس‌های حقارت‌شان اصولاً به رشد حقارت در آنها می‌انجامد. نهایتاً افراد دارای عقده حقارت نظر بدی نسبت به خود دارند و برای کنار آمدن با نیازهای‌شان در زندگی، احساس درماندگی و ناتوانی می‌کنند. در این وضعیت انسان در این احساس غوطه‌ور گشته و با تلاش بی‌حاصل می‌خواهد خود را از این وضع نجات دهد. به نظر آدلر چنین حالتی انسان را در حیطه اختلالات روانی قرار می‌دهد. در این وضعیت حرکت روانی به حال سکون و سکوت درمی‌آید و دیگر انسان قادر به غلبه به ضعف و نارسائی‌های خود نیست؛ و بناچار چاره‌ای جز این ندارد که با یک تعادل بخشی، تخیلی یا (جبران کاذب) خود را در اختیار محیط قرار دهد. این عمل نشانه‌ای بارز از عدم تعادل روانی وی محسوب و انسان را همواره در تردید و گمراهی قرار می‌دهد. در چنین وضعیتی به تدریج تلاش روانی تسلط بر محیط از سوی افراد محدود آغاز می‌شود. آدلر این تلاش روانی را اقتدار طلبی یا آرزوی دست‌یابی به قدرت نام داده است. وی معتقد است فرد اقتدارطلب غالباً منظور خویش را زیر پوشش طرفداری از جامعه پنهان می‌سازد تا بهتر بتواند به هدف‌های خودپرستانه دست یابد. (همان، 89)

مانس اسپربر با نگارش کتابی در مورد پدیده اقتدارطلبی با بهره‌گیری از تحلیل روان‌شناختی به ارزیابی روان و شخصیت فردی اشخاص اقتدار طلب پرداخته است. او موضوع هراس در جامعه را از مقوله‌های اصلی اقتدارطلبی معرفی می‌کند؛ و با اعتقاد به انواع گوناگون هراس، آن را به دو بخش تقسیم می‌کند؛ هراس معطوف به اجتماع و هراس پرخاشگرانه. هراس معطوف به اجتماع که در رفتار نمودی آشکاری دارد، و راهی برای

جبران نقطه ضعف‌ها از طریق تحمیل وظایف و مسئولیت خود به محیط اجتماعی است. در این نوع هراس شرایط هراس‌انگیز هیچ‌گاه به طور ریشه‌ای رفع نمی‌شود؛ ضمن آنکه هر بار که ایجاد شود برای خاموش کردن آن باید از دیگران استمداد کند مثل کودکی که شب با خواب وحشتناک از خواب بیدار می‌شود.

به اعتقاد اسپربر فرد مبتلا به هراس از اجتماع به دنبال شأن و مقام است. اسپربر در معرفی هراس از اجتماع می‌گوید، که اشخاص مرتبط با این هراس خواهان قدرتند با این شرط که قدرت باید بی‌قید و شرط باشد؛ چون در فرهنگ آنان قدرت تقسیم‌ناپذیر تلقی می‌شود؛ اسپربر سپس نتیجه می‌گیرد که اقتدارطلبی تنها در برگیرنده شخص اقتدارطلب و گروه همدستانش نیست؛ بلکه شامل تمام عناصری است که او را در رسیدن به این هدف یاری رسانده‌اند (بشیریه، 1381: 66-54). انگار در میان هر ملتی بیش از هزاران هیتلر و استالین بالقوه وجود دارد اما به ندرت پیش می‌آید که این توفیق را داشته باشند که تا مرحله بدست‌گیری قدرت مطلقه پیشروی کنند و به آرزوی رام‌نشدن خود برای همتایی با خدایان دست یابند، موفقیت در این امر به شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بستگی دارد.

5. چارچوب نظری

آدورنو و گروه تحقیقاتی‌اش با اعتقاد به اینکه ریشه‌های اقتدارطلبی را باید در درون و روان انسان‌ها جستجو نمود، در پی پاسخگویی به این پرسش اساسی برآمدند که چرا افرادی رفتارهای دموکراسی‌ستیز از خود بروز می‌دهند. مفهوم ایدئولوژی و مفهوم نیازهای اساسی از نظر آنان از مجموع عقاید، رفتارها و ارزش‌هاست که نشان‌دهنده طرز فکری است که یک انسان نسبت به خود و جامعه و ایدئولوژی‌ها وجودی مستقل از هر شخص دارد؛ اما با این حال از جریانات تاریخی و اتفاقات اجتماعی معاصر منتج می‌شوند.

همچنین ایدئولوژی‌ها درجات متفاوتی از جذابیت را برای افراد ایجاد می‌کند. این موضوع به نیازهای اساسی فرد و میزان توانایی که ایدئولوژی‌ها در ارضاء یا خشنی‌سازی احتیاجات بشر دارند، ربط دارد. به اعتقاد آدورنو شخصیت دربرگیرنده سازماندهی نیروهای درونی یک فرد است که به صورت گوناگون نمود پیدا می‌کند. ممکن است عده‌ای دارای شخصیتی باشند؛ که در پی گرایش‌ها و تمایلات اقتدارطلبانه‌اند. به وجود آمدن چنین شخصیتی که به سوی ضدیت با دموکراسی از خود جهت‌گیری نشان می‌دهند به دو عامل

درونی ارتباط دارد؛ یک زمانی که ایدئولوژی به تعصب تبدیل شود و دو ارضای نیازهای اساسی انسان منجر به ضعف نفس وی شود (Adorno:1969:46-51).

آدرنو که به دنبال سنجش چنین شخصیتی در عالم واقعیت بود، بر این اساس 9 شاخص را برای سنجش شخصیت اقتدارگرا انتخاب کرد، که در بخش تعریف مفاهیم توضیح داده شده است. به همین دلیل این چارچوب نظری به خاطر تقسیم بندی‌های که انجام داده است، و شاخص‌های مفهومی را تا حدی به متغیر تبدیل کرده است؛ به نظر می‌رسد این نظریه در مقایسه با نظریه‌های دیگر که تنها منش اقتدارگرا را یا با رویکردی تاریخی بررسی کرده‌اند و یا خود را به تحلیلی روان‌شناختی محدود کرده‌اند، می‌تواند چارچوب نظری مناسبی برای این پژوهش باشد.

6. فرضیه‌های تحقیق

- میان سن والدین و منش اقتدارگرایانه رابطه معنی داری وجود دارد.
- میان جنس والدین و منش اقتدارگرایانه رابطه معنی داری وجود دارد.
- میان سنوات تحصیلی والدین و منش اقتدارگرایانه رابطه معنی داری وجود دارد.
- میان شغل والدین و منش اقتدارگرایانه رابطه معنی داری وجود دارد.
- میان تعداد فرزندان والدین و منش اقتدارگرایانه رابطه معنی داری وجود دارد.
- میان محل تولد والدین و منش اقتدارگرایانه رابطه معنی داری وجود دارد.
- میان سرمایه اجتماعی (و ابعاد آن) والدین و منش اقتدارگرایانه رابطه معنی داری وجود دارد.

7. مواد و روش کار

روش مورد استفاده در این تحقیق روش پیمایش است. که متداول‌ترین روش در تحقیقات کمی است. شیوه‌ی گردآوری داده‌ها و روش تحلیل آنها از ویژگی‌های بارز پیمایش هستند (دوواس، 1376: 31). در این تحقیق به منظور گردآوری داده‌ها و اطلاعات مورد نظر از پرسشنامه استفاده شده است. جامعه‌ی آماری این تحقیق شامل والدین دانش‌آموزان مقطع اول دبستان در شهر شیراز است.

نمونه ما در این تحقیق از طریق نمونه گیری طبقه‌ای بدست آمده، که در آن جامعه آماری دانش آموزان را به ترتیب براساس تعداد نواحی و تعداد مدارس ابتدایی در هر ناحیه و جنس (دخترانه یا پسرانه) طبقه بندی کرده و سپس متناسب با نسبت هر طبقه در جامعه‌ی کل دانش آموزان، اعضای نمونه از هر طبقه با استفاده از نمونه گیری خوشه‌ای تصادفی مشخص شد. با هماهنگی انجام شده با آموزش و پرورش و مدیر دبستان‌ها، پرسشنامه‌ها از طریق معلمین در اختیار دانش آموزان قرارگرفت و دانش آموزان آن را در اختیار والدین خود گذاشتند، و در زمان مشخص پژوهشگران پرسشنامه‌ها را جمع‌آوری کردند. این پرسشنامه ابتدا براساس مقیاس F تئودر آدورنو ساخته شد، که شامل 24 سؤال بود، این سئوال‌ات 9 شاخص منش اقتدارگرایانه که عبارتند از: رسوم‌گرایی، اطاعت استبدادی، تجاوز استبدادی، ضد تحلیل، خرافه‌گرایی و رفتار قالبی، سرسختی و قدرت طلبی، تمایل به تخریب‌گری، ذهن‌گرایی و مسایل جنسی را مورد سنجش قرار می‌داد (هیوز، 1376: 84). بعد از انجام یک مطالعه مقدماتی بر پژوهشگران روشن شد که این مقیاس از روایی لازم برای سنجش در ایران برخوردار نیست؛ بنابراین مطابق با نظرات متخصصین جامعه‌شناسی و روان‌شناسی دانشگاه شیراز پرسشنامه بومی شد به گونه‌ای که 4 سؤال به طور کامل حذف شد و تعدادی دیگر از سئوال‌ات به شیوه‌ای طراحی شد که با معیارهای فرهنگی ما سازگارتر باشد و روایی آن به وسیله متخصصین سنجیده شود و نهایتاً مورد استفاده قرار گرفت. در این پرسشنامه تعداد سئوال‌اتی که منش اقتدارگرایانه را می‌سنجید به 20 سؤال تقلیل یافت، غیر از خرافه‌گرایی که در این مقیاس 3 سؤال را به خود اختصاص داد؛ بقیه شاخص‌ها هر کدام 2 سؤال را به خود اختصاص دادند. سئوال‌ات منش اقتدارگرایانه بر اساس طیف لیکرت 5 قسمتی طراحی شد که به کمترین نمره در هر سؤال عدد 1 و به بیشترین نمره عدد 5 اختصاص داده شد. همچنین با 28 سؤال سرمایه اجتماعی مورد سنجش قرار گرفت، 8 سؤال سرمایه درون‌گروهی که میزان اعتماد فرد نسبت به اقوام و همسایگان و هم محلی‌ها و غیره را می‌سنجید، 11 سؤال سرمایه اجتماعی برون‌گروهی که میزان عضویت فرد در انجمن‌های مختلف، تیم‌های ورزشی و تعاونی‌ها و همچنین شرکت فرد در انتخابات را می‌سنجید؛ و 9 سؤال سرمایه اجتماعی ارتباطی که میزان اعتماد فرد نسبت به سازمان‌های اجتماعی مانند، پلیس، دادگاه، شهرداری و غیره را می‌سنجید؛ این مقیاس نیز بر اساس طیف لیکرت 5 قسمتی طراحی شد که در هر سؤال به کمترین نمره عدد 1 و به بیشترین نمره عدد 5 اختصاص یافت. همچنین در این پرسشنامه

ارتباط 6 متغیر زمینه‌ای (سن، جنس، تحصیلات، شغل، تعداد فرزندان و محل تولد) با منش اقتدارگرایانه والدین مورد بررسی قرار گرفت. همچنین قابل ذکر است که پایایی دو مقیاس منش اقتدارگرایانه و سرمایه اجتماعی بر حسب آلفای کرونباخ محاسبه شدند، که آلفای مقیاس منش اقتدارگرایانه $= 0/8$ و آلفای مقیاس سرمایه اجتماعی $= 0/82$ بدست آمده است. در این تحقیق برای سنجش دقیق منش اقتدارگرایانه والدین به تمام گویه‌هایی که منش اقتدارگرایانه را می‌سنجد نمراتی دادیم که کم یا زیاد بودن جمع کل این نمرات نشان دهنده میزان منش اقتدارگرایانه در بین والدین است.

در این مطالعه برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شده است، که بر این اساس با توجه به جمعیت جامعه آماری، حجم نمونه در سطح معنا داری 95 درصد و خطای نمونه‌گیری 4 درصد با استفاده از فرمول کوکران ما به حجم نمونه 383 نفر دست پیدا کردیم که برای بیشتر شدن دقت تحقیق بیش از 400 پرسشنامه توزیع شد، که حدود نیمی از این پرسشنامه‌ها توسط پدران و نیمی دیگر توسط مادران تکمیل گردید و به پژوهشگران ارجاع داده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش با استفاده از نرم افزار SPSS و در دو سطح توصیفی و استنباطی صورت گرفته است. توصیف داده‌ها با استفاده از آماره‌های توصیفی (جدول فراوانی و درصد) صورت گرفته و از آماره‌های استنباطی نظیر همبستگی و رگرسیون به منظور سنجش فرضیات و با توجه به سطح سنجش متغیرها استفاده شده است.

8. یافته‌ها

جدول شماره 1 توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان را بر حسب میزان منش اقتدارگرایانه آنها و ابعاد سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد. $9/2$ درصد پاسخگویان میزان منش اقتدارگرایانه پایین، این منش در $59/5$ درصد متوسط و $31/2$ درصد آنان از منش اقتدارگرایانه بالایی برخوردارند. بنابراین می‌توان گفت که بیشتر از 90 درصد والدین از منش اقتدارگرایانه متوسط به بالایی برخوردارند. در قسمت بعد مشخص است، که فقط $23/5$ درصد از پاسخگویان از سرمایه اجتماعی درون گروهی بالایی برخوردارند و بیش از 70 درصد آنها از سرمایه اجتماعی درون گروهی متوسط به پایینی برخوردار هستند. این درحالی است که وضعیت سرمایه اجتماعی برون گروهی از وضعیت قبل بدتر است، چرا که فقط 16 درصد از پاسخگویان واجد سرمایه اجتماعی برون گروهی بالایی هستند. اما در مقایسه با دو

سرمایه اجتماعی درون گروهی و برون گروهی، سرمایه اجتماعی ارتباطی پایین‌ترین جایگاه را میان پاسخگویان دارد، چرا که فقط 13/3 درصد از آنها از سرمایه اجتماعی ارتباطی بالایی برخوردارند. در کل نزدیک بیش از 85 درصد از پاسخگویان از سرمایه اجتماعی متوسط به پایینی برخوردار هستند.

جدول شماره 1. توزیع فراوانی درصد میزان منش اقتدارگرایانه، سرمایه اجتماعی و ابعاد آن

متغیرها	تعداد گویه‌ها	آلفای کرونباخ	پایین	متوسط	بالا	جمع
منش اقتدارگرایانه	20	0/80	37 %9/2	238 %59/5	125 %31/2	400 %100
سرمایه اجتماعی (درون گروهی)	8	0/8285	94 %16/3	241 %60/3	65 %23/5	400 %100
سرمایه اجتماعی (برون گروهی)	11	0/8968	64 %14/3	279 %69/8	57 %16	400 %100
سرمایه اجتماعی (ارتباطی)	9	0/8795	53 %13/3	294 %73/5	53 %13/3	400 %100
سرمایه اجتماعی	28	0/82	58 %14/5	289 %72/3	53 %13/3	400 %100

همچنین از رگرسیون چند متغیره با روش ایتر جهت آزمون میزان پیوستگی بین ابعاد سرمایه اجتماعی با منش اقتدارگرایانه استفاده کردیم. طبق جدول شماره 2 و همان‌گونه که مقدار R نشان می‌دهد، رابطه پیوستگی میان تمام ابعاد سرمایه اجتماعی و منش اقتدارگرایانه 0/47 است، که حاکی از وجود رابطه متوسط میان دو متغیر است. همچنین با توجه به مقدار R^2 درمی‌یابیم؛ که این سه بعد در مجموع 23% واریانس منش اقتدارگرایانه را تبیین می‌کند. ضریب Beta برای همه ابعاد از وجود رابطه منفی و معکوس بین این دو متغیر خبر می‌دهد. به عبارت دیگر با بالا رفتن میزان سرمایه اجتماعی در سه بعد، درون گروهی، برون گروهی و ارتباطی، منش اقتدارگرایانه والدین کاهش می‌یابد. همانگونه که ضریب B نشان می‌دهد، بیشترین میزان تاثیر بر منش اقتدارگرایانه متعلق به بعد برون گروهی (0/30) و کمترین میزان تاثیر متعلق به بعد درون گروهی است (0/12). سرانجام سطح معناداری هر سه بعد نشان می‌دهد، که تمام ابعاد در سطح معناداری $P < 0/01$ با منش اقتدارگرایانه رابطه معنادار دارند.

جدول شماره 2. رگرسیون چند متغیره آزمون رابط ابعاد سرمایه اجتماعی و منش اقتدارگرایانه

سطح معناداری	T	Beta	خطای استاندارد	B	سرمایه اجتماعی
0/000	5/4	-0/303	0/130	-0/462	سرمایه اجتماعی (برون گروهی)
0/004	3/11	-0/132	0/194	-0/437	سرمایه اجتماعی (درون گروهی)
0/000	4/82	-0/252	0/109	-0/376	سرمایه اجتماعی (ارتباطی)

رابطه بین متغیر منش اقتدارگرایانه با سرمایه اجتماعی، سن، سطح تحصیلات و تعداد فرزندان در جدول شماره 3 مشخص شده است. برای آزمون این فرضیه از تحلیل رگرسیون ساده استفاده شده است. طبق جدول، رابطه میان دو متغیر منش اقتدارگرایانه و سرمایه اجتماعی یک رابطه متوسط است، و با توجه به مقدار R^2 21% از واریانس منش اقتدارگرایانه به وسیله سرمایه اجتماعی تبیین می‌شود. این درحالی است که ستون‌های جدول ارقام ضعیف‌تری را در مورد ارتباط بین سن و منش اقتدارگرایانه نشان می‌دهد، مقدار R در این بخش حاکی از رابطه نسبتاً ضعیفی بین این دو متغیر است، و فقط 6% از تغییرات منش اقتدارگرایانه به وسیله سن تبیین می‌شود. ضریب Beta بین دو متغیر منش اقتدارگرایانه و سرمایه اجتماعی یک رابطه منفی و معکوس را نشان می‌دهد، بدین معنی که با افزایش یک نمره‌ای منش اقتدارگرایانه، نمره سرمایه اجتماعی والدین 0/46 کاهش پیدا می‌کند. این در حالی است که همین ضریب خبر از یک رابطه‌ی مثبت بین سن و منش اقتدارگرایانه می‌دهد، یعنی با افزایش یک نمره‌ای سن، نمره منش اقتدارگرایانه والدین 0/24 افزایش پیدا می‌کند. بنابراین رابطه مذکور، هم بین منش اقتدارگرایانه و سرمایه اجتماعی و هم سن و منش اقتدارگرایانه با توجه به مقدار F و سطح معناداری $P < 0/01$ معنادار است. همچنین سطح معنی‌داری حکایت از رابطه‌ی معنادار در سطح بیش از 99 درصد میان معدل سطح تحصیلات و تعداد فرزندان با منش اقتدارگرایانه می‌کند و مقدار B و ضریب Beta نشان می‌دهد که بین منش اقتدارگرایانه و این دو متغیر وابسته رابطه‌ای معکوس و منفی وجود دارد.

جدول 3. آزمون رابطه منش اقتدارگرایانه پاسخگویان با سرمایه اجتماعی، سن، سطح تحصیلات و تعداد فرزندان.

متغیر وابسته	متغیر وابسته	R	R ²	Adj.R	خطای استاندارد	B	Beta	F	سطح معناداری
منش اقتدارگرایانه	سرمایه اجتماعی	0/46	0/21	0/20	8/4	-0/19	-0/46	53/2	0/000
	سن	0/25	0/06	0/06	24/4	0/28	0/078	13/5	0/000
	سطح تحصیلات	0/24	0/05	0/05	1/2	0/014 -	-0/24	12/3	0/001
	تعداد فرزندان	0/5	0/25	0/25	0/63	0/017 -	-0/5	69	0/000

9. نتیجه گیری

مک کلند در مقایسه خصوصیات ملی - فرهنگی، سیاسی ترکیه و ایران به سمت گیری مردم در قبال اقتدار می پردازد، و نتیجه می گیرد که در ایران سمت گیری در قبال هر نوع مقام بالاتر همراه با سوءظن شدید است (بشیریه، ۱۳۸۱، ۸۱). در چنین جامعه ای فرد جهان بیرون را بیگانه و حتی دشمن قلمداد می کند؛ همچنین هویت و هستی خود را در گرو واحد اجتماعی خود می یابد؛ بنابراین فرد جدا افتاده و جابه جا شده و بریده از جامعه که ارزش های آن دچار سرگشتگی و ناامنی شده باشد وجود ندارد. به ناگاه با حرکت دولت به سمت یک جامعه مدرن، جامعه ایران که از مزایای جامعه سنتی بازمانده بود و از سوی دیگر در جامعه مدرن قرار نگرفته بودند؛ در حالت سردرگمی قرار گرفت و به یکباره امنیت خود را در خطر مشاهده کرد. ارائه روند فوق در اندک زمانی جامعه را به سمت اقتدارطلبی سوق داد تا با پناه بردن به یک شخص قدرتمند نگرانی های خود را مخفی دارند. یافته های این تحقیق نیز به نوعی این تحلیل تاریخی را تایید می کند، و طبق داده های آماری این بی اعتمادی به ساختار حاکم و منش اقتدارگرایانه مشهود است.

طبق یافته های این تحقیق درصد قابل توجهی از پاسخ گویان در بخش سرمایه اجتماعی ارتباطی نسبت به بعضی از سازمان های دولتی (مانند دارائی، شهرداری، شرکت های تعاونی، قرض الحسنه ها) دارای بی اعتمادی زیادی بودند، که این نوع بی اعتمادی خود به

نوعی باعث رشد فاکتور های اقتدارگرایی در افراد می شود. همچنین در بخش سرمایه اجتماعی برون گروهی بیش از 70 درصد از پاسخ گویان دارای سرمایه اجتماعی برون گروهی پایینی بودند، که به نوعی بیان کننده انزوای اجتماعی افراد است، که این انزوا و دوری از گروه های اجتماعی و فرهنگی می تواند تشدید کننده فاکتور های اقتدارگرایی در میان افراد باشد. تشدید این عوامل همانگونه که تحقیقات دیگر نیز نشان می دهند (Peretti:1984)(Davis:2003) می تواند روی شیوه تربیتی والدین تاثیر گذار باشد و در طول زمان انتقال دهنده این شیوه تربیتی از والدین به فرزندان برای تربیت نسل آینده است.

با توجه به مدل نظری تحقیق 7 فرضیه مطرح و مورد آزمون قرار گرفت. و از این میان چهار فرضیه مورد به شرح ذیل مورد تایید قرار گرفته است:

میان سن والدین و منش اقتدارگرایانه رابطه معنی دار مثبتی وجود دارد. به این معنا که با افزایش سن والدین منش اقتدارگرایانه آنها نیز افزایش پیدا می کند، و نشان می دهد که با گذشت زمان فاکتورهای منش اقتدار گرایانه در افراد عمیق تر می شود. همچنین امکان تغییر آن کمتر می گردد، همچنین افراد در سنین بالاتر نسبت به دوران جوانی خود محافظه کارتر می شوند و اشتیاقی به تغییر ویژگی های اخلاقی و روش های تربیتی خود در ارتباط با فرزندان ندارند، و بیشتر متمایل به استفاده از روش های تربیتی سنتی هستند؛ که حضور فاکتورهای اقتدار گرایانه در آنها پر رنگ تر است.

همچنین میان سنوات تحصیلی والدین با منش اقتدارگرایانه نیز رابطه معناداری وجود دارد، طبق نتایج به دست آمده سطح تحصیلات یک سیر نزولی را در میزان منش اقتدارگرایانه مشاهده می کنیم، در این سیر نزولی والدین بی سواد و دارای تحصیلات ابتدایی از بالاترین میزان منش اقتدارگرایانه و والدین دارای مدرک فوق لیسانس و بالاتر از کم ترین میزان منش اقتدارگرایانه برخوردار هستند، در واقع بالاتر رفتن میزان تحصیلات این امکان را برای افراد فراهم می کند، تا نسبت به افراد کم سوادتر مهارت های بیشتری را برای زندگی بهتر کسب کنند، و به واسطه میزان بالای تحصیلات خود از آگاهی بیشتری نسبت به دنیای پیرامون و همچنین تحمل بیشتری در پذیرش دیدگاه ها و سبک های زندگی متفاوت تر برخوردارند. این توانمندی ها که از طریق تحصیلات بالاتر انتظار می رود در افراد به وجود بیاید، موانعی را برای رشد فاکتورهای منش اقتدارگرایانه در افراد به وجود می آورد؛ ری نیز در کتاب خود با بهره گیری از تحلیل روان شناختی افزایش تحمل در پذیرش دیدگاه های متفاوت در کاهش فاکتور های منش اقتدارگرایانه مورد تاکید قرار

می‌دهد. او رشد سواد و افزایش مطالعه را در بالا بردن میزان تحمل افراد در برابر دیدگاه‌های متفاوت و مخالف را بسیار چشمگیر می‌داند (Ray, 1971:164). در واقع به نظر می‌رسد؛ که افزایش تحصیلات این موقعیت را برای افراد به وجود می‌آورد که در محیط‌هایی کمتر تحت سلطه قرار بگیرند (Masling, 1954). البته این الزاماً به معنی ایفای نقش آنها به عنوان افراد مسلط نیست، اما به هر حال این افراد به دلیل برخورداری از موقعیت و احترام اجتماعی مناسب‌تر نسبت به افراد با تحصیلات پایین‌تر به واسطه موقعیت شغلی بهتری که پیدا می‌کنند، در جامعه کمتر دچار سرخوردگی می‌شوند، و این امر مانع از بروز منش اقتدارگرایانه حداقل به شکل محسوس در آنها می‌گردد.

متغیر دیگر که با منش اقتدارگرایانه رابطه معنی‌داری دارد تعداد فرزندان است، با توجه به آمار توصیفی تحقیق افرادی که دارای بیش از 2 فرزند هستند نسبت به افرادی که کمتر از 2 فرزند دارند، از منش اقتدارگرایانه بیشتری برخوردارند، معمولاً والدینی که بیش از 2 فرزند دارند افرادی هستند سستی و با تحصیلات پایین که این دو عامل تشدیدکننده بروز منش اقتدارگرایانه هستند، و از طرف دیگر والدین به دلیل تعداد زیاد فرزندان وقت چندانی برای ارتباط با فرزندان خود و استفاده از روش‌های تربیتی جدید ندارند، و شیوه تربیتی غالب این والدین شیوه‌های سستی است که معمولاً مبتنی بر تحکم و تنبیه بدنی است، و این شیوه نیز تشدیدکننده بروز منش اقتدارگرایانه است.

مهمترین متغیر مستقل ما در این تحقیق سرمایه اجتماعی بوده است، که به سه بعد کلی تقسیم شده است (درون‌گروهی، برون‌گروهی، ارتباطی) با توجه به جدول شماره 2 ما مشاهده می‌کنیم که سرمایه اجتماعی برون‌گروهی و ارتباطی با منش اقتدارگرایانه رابطه معناداری دارد، این دو نوع سرمایه اجتماعی همانطور که پیش از این بیان شد، متکی بر میزان مشارکت و اعتماد افراد نسبت به نهادها و سازمان‌های اجتماعی است و هر چه این اعتماد و مشارکت بالاتر باشد، هراس معطوف به اجتماع که در رفتار فردی نمودی آشکار دارد، و معمولاً راهی برای جبران نقطه ضعف‌ها از طریق تحمیل وظایف و مسئولیت خود به محیط اجتماعی است کمتر می‌شود، ری در تحقیقات خود در استرالیا و همچنین پرییتی در تحقیق خود در آمریکا به این نتیجه رسیدند که افزایش مشارکت اجتماعی افراد و بالا رفتن اعتماد فرد نسبت به نهادهای اجتماعی مانع از منزوی شدن او در جامعه می‌گردد (Peretti:1984) (Ray, 1973). این مشارکت اجتماعی باعث می‌شود که افراد احساس کنند

که در اداره جامعه خود دارای سهم و قدرتی هستند و احساس بی‌قدرتی و تحت سلطه بودن در فرد کاهش پیدا می‌کند، که تمام این عوامل مانع از بروز منش اقتدارگرایانه می‌شود. همچنین یافته‌های آماری در این تحقیق به ما نشان می‌دهد که رابطه معناداری میان جنس والدین و محل تولد آنها با منش اقتدارگرایانه وجود ندارد و فرضیه صفر در مورد آنها ثابت می‌گردد.

نهایتاً در تحقیق حاضر به نظر می‌رسد که والدین شیرازی مورد بررسی از میزان منش اقتدارگرایانه بالایی برخوردارند. یکی از فعالیت‌هایی که برای کاهش میزان منش اقتدارگرایانه در بین والدین توصیه می‌شود، فعالتر شدن انجمن‌های اولیا و مربیان است و همچنین آشنا کردن والدین با شیوه‌های تربیتی جدید در این انجمن‌هاست. همانطور که اشاره شد افزایش آگاهی در کاهش میزان منش اقتدارگرایانه بسیار موثر است، بنابراین با ایجاد شرایط مساوی و مناسب برای تحصیل و مطالعه برای تمام اقشار جامعه می‌توان گامی را در جهت کاهش میزان منش اقتدارگرایانه برداشت. همچنین ایجاد انگیزه در افراد برای مشارکت هر چه بیشتر در فعالیت‌های اجتماعی باعث افزایش اعتماد نسبت به سازمان‌ها و موسسات اجتماعی می‌شود، که این اعتمادسازی موانعی را در رشد فاکتورهای منش اقتدارگرایانه ایجاد می‌کند. به دلیل محدودیت‌هایی که برای یک تحقیق وجود دارد، مطمئناً این تحقیق به تنهایی نمی‌تواند یک درک همه‌جانبه از منش اقتدارگرایانه ارائه دهد؛ بنابراین برای کسب یک درک جامع‌تر نیازمند به تحقیقات بیشتری به ویژه با استفاده از روش‌های کیفی در این زمینه خواهیم بود.

کتاب‌نامه

- بشیریه، حسین (1381) موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو.
- پیرو، آلن (1366). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- تهرانی، مسعود (1383). استبداد و اقتدارگرایی (ویژگی‌های شخصیت عقب مانده)، تهران: نشر همراه.
- دوواس، دی‌ای (1376). پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشر نی.
- زارعیان، مریم (1385). بررسی تاثیر شخصیت مستبدانه والدین بر نگرش دانشجویان به دموکراسی (دانشجویان دانشگاه تهران)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهراء.
- شوستروم، اورت (1369). روان‌شناسی انسان سلطه جو، ترجمه قاسم قاضی و غلامعلی سرمد، تهران: مرکز نشر سپهر.

- غفاری و انق (1385). «سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی: مطالعه موردی شهر گنبد کاووس»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، شماره اول، سال اول، صفحات 159-199.
- فیروز بخت، مهرداد (1383). آلفرد آدلر: گستره نظریه شخصیت و روان درمانی، نشر دانژه: تهران.
- قاسمی، وحید و بدری برنگی (1390). «بررسی جامعه شناختی شخصیت قدرت طلب (مطالعه موردی: شهر اصفهان)»، جامعه شناسی کاربردی، شماره سوم، پاییز.
- کیهانی، مسیح الله (1384). بررسی عوامل موثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- هیوز، استوارت (1376). هجرت اندیشه اجتماعی، ترجمه: عزت الله فولادوند، تهران: طرح نو.

- Adorno, T (1969). *The authoritarian personality*, New York: the norton library.
- Davids, Anthony (2005). "Personality and attitudes of child care workers, psychotherapists and parents of children in residential treatment", *Child psychiatry and Human Development journal*, 1(2):41-49.
- Duriez, Bart, Alain Van Hiel (2002). "The march of modern fascism. A comparison of social dominance orientation and authoritarianism", *Personality and Individual differences*, 32, 1199-1213.
- Laguna, Louis (2010). "An Examination of Authoritarian Personality Traits among Police Officers: The Role of Experience", *Journal of Police Crime Psych*, 25:99-104.
- Masling, M (1954). "How neurotic is the authoritarian?" *Journal of Abnormal and Social Psychology*, 49(1):316-18.
- Peretti Peter, Statum Jo Ann (1984). "Father-son inter-generational transmission of authoritarian paternal attitudes", *Social Behavior and Personality: an International Journal*, (1):85-89.
- Ray, JJ (1971). "An attitude to authority scale", *Australian Psychologist*, 6: 31-50.
- Ray, JJ (1972). "Attitude and authority. *Journal of Resolution*", 16(3):316-46.
- Ray, JJ (1973). *Conservatism, authoritarianism and related variables: A Review and Empirical Study*, London: Academic Press.
- Rigby, K (1988). "Sexist attitudes and authoritarian personality characteristics among Australian adolescents", *Journal of research in personality*, 22: 465-473.